بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و یازدهم\_10 مرداد 1400

[ادامۀ تبیین کلام شیخ در مطارح]

در جلسۀ گذشته از تقریرات مرحوم شیخ مطارح الانظار مواردی را که ثبوتا تصور می­شود که در آنها انجبار ضعف دلالت محقق شود، به سه دسته تقسیم کردیم به تبع از مرحوم شیخ.

اما ببینیم ایشان احکام این دست ها را چگونه بیان می کند، آیا اثباتا واقعا دلیلی بر اثبات ضعق دلالت در این اقسام ثلاثة هست یا نه؟

قسم اول آن­جایی بود که یک لفظی اگر بخواهد در معنایی استعمال شود، بلا قرینۀ متصله اما قرینۀ صارفه و اما قرینۀ معینه بکار برده نمی­شود، حال آیا به کمک عمل مشهور یا به کمک فهم مشهور می­توانیم به جبران ضعف دلالت قائل شویم یا نه؟

از آن­جایی که مرحوم شیخ اصول لفظیه را مثل اصول عملیه می­داند و جائی به اصول لفظیه معتقد می­شود که دلیل بر اعتبارش باشد، کالاصول العملیة و مرجع ما در تفهیم و تفهم این اصول لفظیه است، از جمله اصالة الحقیقة، دست برداشتن از اصل معتبری از اصول لفظیه کالاصالة الحقیقة احتیاج به دلیل معتبر و قابل قبول دارد، و از آنجا که هیچ دلیل معتبری به شهرت اعتبار نبخشیده است، پس با شهرت و امثال شهرت که دلیلی بر اعتبارشان نیست، چگونه بتوانیم از اصالة الحقیقة دست برداریم، چگونه بتوانیم این شهرت را مثل یک قرینۀ متصله بدانیم که بتواند یا صارفه باشد، یا معینة؟

وزان اصول لفظیه در این جهت وزان اصول عملیه است. همچنان که شهرت نمی تواند اصل عملی را کنار بگذارد و زائل کند، اصل عملی به حجیت خودش باقی است و لو بر خلافش حجا باشد، اصالة الحقیقة نیز مثل اصل عملی است به صرف این که یک شهرت بر خلاف آن بود، زائل نمی­شود و از بین نمی رود. پس نمی تواند شهرت را مثل یک قرینۀ متصله دانست که بگوییم قرینۀ متصله اگر صارفه بود لفظ را از حقیقت به مجاز انتقال می­دهد یا در مشترک لفظی قرینۀ صارفه یکی از دو معنا را ترجیح می­دهد و یا در مشترک معنوی، قرینۀ معینه­ایی دال بر تعیین و تخصیص بشود، این صارفه بودن، این معینه بودن در قرائن متصله جا دارد، اگر بخواهیم قرینه­ایی منفصله را در حکم این قرینۀ متصله بدانیم باید دلیلی بر اعتبار اصل این قرینۀ منفصله داشته باشیم، وقتی قرینۀ منفصلۀ شما شهرت است، وقتی شهرت دلیل بر اعتبار ندارد، چگونه با شهرتی که دلیل بر اعتبار ندارد، شما دست از دلیل لفظی به نام اصالة الحقیقه بر می دارید، پس جبران ضعف دلالت به وسیلۀ عمل مشهور در چنین جایی قابل قبول نیست، نمی توانید بگویید حال که این دلالت از الفاظ برنمی­خیزد به برکت شهرت آن را درست می­کنیم، هذا مما لا یمکن القول به،

این توضیح مفصل آن­چه مد نظر مرحوم شیخ در چنین جایی است.

حال یک نفر اشکالی به شیخ اعظم مطرح کرده است و آن این است که مگر نه این است که اگر ما باشیم و فقط این روایت، آن معنای مد نظر مشهور از آن استفاده نمی­شود حال که مشهور بر همان معنا فتوا داده­اند، این کشف می­کند از این­که آنان یک قرینۀ واضحه­ایی را، تامه­ای را در دست داشته­اند که آن قرینۀ واضحه دلالت می­کرده است بر این معنا. این مشهور که بلاوجه یک معنایی را انتخاب نمی­کنند، هم­چنان­که در شهرت فتوائیه اگر مشهور به یک مطلبی فتوا دادند می­گویید پس دست آن­ها قرائن و شواهد و امارتی بوده­است. در این­جا هم که شهرت عملیه هست، یعنی به یک روایت عملا با یک نگاه و تفسیر خاص فتوا داده­اند، باید به این فتوای مشهور تکیه کنیم.

این توضیح این اشکال که می­فرماید:

**فإن قلتَ : إنّ استناد المشهور إلى رواية غير ظاهرة الدلالة على ما أفتوا به يكشف عن قرينة قائمة دالّة عليه دلالة واضحة تامّة كما أنّ الشهرة فيما إذا انعقدت على فتوى تكشف عن أمارة دالّة عليه عند المشهور.**

پس چرا شهرت را جابر ضعف دلالت نمی­دانید؟

**قلتُ** اگر این استناد این فتوای مشهور بر طبق یک روایتی که فی حد نفسها ضعیفة الدلالة هست، کشف قطعی و حتمی از وجود یک قرینه بر این معنای مقصود در نظر مشهور کند، ما حرفی نداریم، همۀ بحث ما در مواردی است که کشف ظنی کند، نه کشف قطعی، آیا کشف ظنی هم بود، مثل آن­جا که کشف قطعی است ضعف دلالت را جبران می­ند؟ این جا را بحث می­کنیم. دلیلی بر حجیت ظن در این موارد ما نداریم، وقتی در این جا کشف، کشف ظنی بود، در حقیقت ما ظنی به این داریم که دست علماء قرینه­ایی بوده است و لا دلیل علی حجیة الظن، مخصوصا که اصول لفظیه، که حجیت­شان تام و تمام است، بر خلاف این فتوای مد نظر از طرف فقهاء باشد، بنابراین خلاصة الکلام. اگر یک روایتی ضعیفة الدلالة بود نسبت به آن معنایی که مشهور به آن فتوا داده­اند، این روایت ضعیفة الدلالة با این فتوای مشهور جبران ضعف دلالتش نمی­شود، چون نهایتاً ظن به وجود قرینه خواهیم داشت و هیچ دلیل بر حجیت چنین ظنی نداریم.

این قسم اول از آن اقسام ثلاثه.

اما قسم دوم:

ما اگر یک روایتی داشتیم که الفاظی در آن روایت بکار برده شده بود این الفاظ دارای معنای معهود و متعارف بود، حال اما بالحقیقة اما بالمجاز، آیا ما به برکت فتوای مشهور می توانیم این معنای متعارف را ترک کنیم و فتوا دهیم به همان فتوای مد نظر مشهور؟ آیا در چنین جایی می توانیم به جبران ضعف دلالت رو بیاوریم؟ آیا چون مشهور از یک معنای متعارف اعراض کرده­اند، این اعراض مشهور از یک معنای متعارف برای ما باعث می­شود که ما هم آن روایت را همان گونه معنا کنیم که مشهور معنای کرده­اند ، دست از ظواهر بر داریم، به برکت عمل مشهور به یک معنا و اعراض مشهور به یک معنای دیگر؟ آیا این ظواهر از حجیت بودن می افتد بعد اعراض المشهور، آیا چنین قدرتی را برای فتوای مشهور معتقدید؟

جواب این است که خیر هم­چنان که در آن قسم اول از حجتی به نام اصول لفظیه به لا حجتی مثل شهرت رو نمی­آوردیم همچنان که نمی­توانستیم به وسیلۀ شهرت لا حجت اصول لفظیه را کنار بگذاریم، مثل اصالة الحقیقه را نادیده بگیریم، در این جا هم شهرتی که خودش حجت نیست، این شهرت چگونه بتواند یک معنای ظاهر را از دست ما بگیرد و بگوییم ظاهر از حجیتش می­افتد پس از این اعراض مشهور از این ظاهر؟ دست از حجت برداشتن با یک لا حجت، چگونه ممکن است؟

پس این جا هم جبران ضعف دلالت قابل قبول نیست.

باقی می­ماند قسم سوم:

شما دیده­اید «اوفوا بالعقود» مثلا یک نحوه ضعفی دارد در این که بخواهیم هر جا که در قید و شرط معامله­ایی شک کنیم بدان مراجعه نکیم، شاید «اوفوا بالعقود» در مقام امضاء اصل عقود عرفیه است، نه شرائط و خصوصیات، این ضعف در «اوفوا» ممکن است مشاهده شود ولی وقتی می­بینیم که مشهور در همین موارد شک به آن مراجعه کرده­اند، آیا آن ضعف مشاهده شده در دلالت جبران می­شود یا نه؟

ما بودیم و خود ما، ممکن بود بگوییم چون تخصیص زیاد بر «اوفوا» وارد شده است، قیود و شروط زیادی بر «اوفوا» آمده است، ممکن است که این لفظ را مجمل کرده باشد، ولی وقتی شهرت آمد، آن اجمال لفظ برداشته می­شود، آیا می­توان به چنین سخنی معتقد شد؟ یا نه؟ جواب این است که ما مضایقه­ایی نداریم که نوعی جبران ضعف دلالت را در چنین مواردی قائل شویم، به این بیان که اگر نبود، عمل مشهور به مثل «اوفوا بالعقود» هر جا می خواستیم به این امور تمسک کنیم، نوعی حزازت در نفس مشاهده می­کنیم نمی­پسندیم با طبع فقهی ما، با ذوق فقهی ما جور در نمی­آید، چون اطمینان پیدا نمی کنیم، ولی وقتی میبینم مشهور همین معنا را «اوفوا» فهمیدند، وقتی می بینیم مشهور به عموم «اوفوا» تمسک کرده­­اند اطمینانی برای ما حاصل می­شود که این اطمینان به همان معنای جبران ضعف دلالت «اوفوا» است که مشاهده می­کردید، همین را در مورد مثل «لا ضرر» هم می­توانید بیان کنید.

پس از نظر شیخ مجموع سخنان ایشان، قسم اول و دوم انجبار معنا نداشت، انجبار با این توضیحی که گفتیم فقط منحصر می­شود در آنجایی مثل کثرت تخصیصات نوعی حزازت در عموم یک عام ایجاد کند، در عین حال ببینم مشهور در یک مورد به همان موردی که ما رجوع به عموم را اطمینان نداشتیم به عمومیتش فتوا داده اند و از آن عموم استفاده کرده­اند، این فتوای مشهور جبران ضعف دلالت «اوفوا بالعقود» را یا «لا ضرر» را خواهد کرد.

این توضیح فرمایش شیخ در مطارح انظار، آن هم توضیح فرمایش ایشان در رسائل در باب جبران دلالت به فتوا یا به عمل مشهور.

در جلسۀ آینده نکته­ایی را که در این موارد می­توان گفت عرض می­کنیم و بعد ادامۀ فرمایش شیخ در رسائل.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.